

## دو خاطره از میان خاطره‌ها

- ۱- مکاتبه شعری بین خلیل‌الله خلیلی و رهی معیری
- ۲- حسین مکی و دکتر محمود افشار در سفر حج

## خلیل‌الله خلیلی و رهی معیری<sup>۱</sup>

در روزهایی که شادروان رهی معیری غزلسرای بزرگ معاصر ایران در بستر بیماری به سر می‌برد، استاد خلیلی در سفری که به تهران انجام داد ابیات زیر را سروده و با دسته گلی به رهی معیری تقدیم کرد.

نوبهار هزار خرمن گل  
طبع چون نوبهار توست رهی  
برشواز جا، که شاهد معنی  
سخت در انتظار توست رهی  
سر کن آن خامه را که مرغ ادب  
پای‌بندِ شکار توست رهی  
نه غزل، بل هزار گنج گهر  
در جهان یادگار توست رهی  
تو مخور غم که خاطر یاران  
همه‌جا غمگسار توست رهی

رهی، این شعر را که واپسین اثر اوست، در بستر بیماری سروده و به خلیلی فرستاد.

دردا که نیست جز غم و اندوه، یار من  
ای غافل از حکایتِ اندوه‌بیار من  
گر شکوه‌ای سراییم از احداثِ روزگار  
رحم آوری به روز من و روزگار من  
رنج است بار خاطر و زاری است کار دل  
این است از جفای فلک، کار و بار من  
رفت آن زمان که نغمه طرازان عشق را  
آتش زدی به جان، غزل آبدار من

۱. به نقل از کتاب خلیلی شاعر افغان و ایران نگارش دکتر محمد سیاسی از انتشارات دکتر محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۸۹.

شیرین ز میوهٔ سخنم بود کام خلق  
 دردا که ریخت باد فنا، برگ و بار من  
 عمری چو شمع در تاب و تابم، عجب مدار  
 گر شعله خیزد از جگرِ داغدار من  
 ور زان که همدمی است مرا، دلنشین غمی است  
 پاینده باد غم، که بُود غمگسار من  
 پیک مراد، نامهٔ جان‌پرور تو را  
 آورد و ریخت خرمن گل در کنار من  
 یک آسمان ستاره و یک کاروان گهر  
 افشانند بر یمین من و بر یسار من  
 شعری به تابناکی، نظمی به روشنی  
 مانند اشک دیدهٔ شب‌زنده‌دار من  
 دیگر به سیر باغ و بهارم نیاز نیست  
 ای بوستان طبع تو، باغ و بهار من  
 بردی گمان که شاهد معنی‌ست ناشکیب  
 در انتظار خامهٔ صورت‌نگار من  
 غافل که با شکنجهٔ این درد جان‌گداز  
 غیر از اجل، کسی نکشد انتظار من  
 فرداست ای رفیق، که از پاره‌های دل  
 افشان کنی شکوفه و گل، بر مزار من  
 فرداست کز تپاول گردون رود به باد  
 تنها نه جان خسته، که مشیتِ غبار من  
 وین شکوه‌ها که کلکِ من از خون دل نگاشت  
 بر لوح روزگار بُود یادگار من

## یادگاری از سفر حج ۱

حسین مکی

از دوره نامواره دو جلد پنجم و ششم را که به کتابخانه اینجانب مرحمت فرموده‌اید دریافت کردم. درباره سایر مجلدات آن چون سعادت دریافت مطالعه آنها را نداشتم قاعدتاً نمی‌توانم اظهار نظر بنمایم.

اما درباره جلد پنجم و ششم باید گفت حقیقتاً خدمت به فرهنگ مملکت و مجموعه‌ای است از مقالات استادانه و سودمند دانشمندان و متفکران کشور که همیشه قابل استفاده برای محققین و پژوهشگران خواهد بود. من توفیق این قبیل خدمات بزرگ را که دنباله مجاهدات و فعالیت دوست متوفای دانشمند روانشاد مرحوم دکتر محمود افشار می‌باشد از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم و اینک که این چند سطر را می‌نوشتم به یاد خاطره‌ای افتادم که ثبت آن در نامواره مناسبت دارد.

در سال ۱۳۴۴ که من برای انجام دادن فریضه حج تمتع به مکه معظمه مشرف شده بودم، هنگامی که از در بیت‌الله الحرام بیرون می‌آمدم ناگهان مرحوم دکتر محمود افشار را که سابقه دوستی خالصانه میانمان بود دیدم. هر دو خوشحال شدیم. وقتی جویای حال ایشان شدم با حالتی افشرده و نگران گفتند من مستقیماً از اروپا با هواپیما به جده آمده‌ام و از جده خود را به وسیله اتومبیل به مکه رسانده‌ام تا فریضه و اعمال حج را به جای آورم. متأسفانه چون جزو هیچ کاروانی نیستم و می‌باید موقوفی را معرفی کنم که محل استقرار و وسایل خورد و خواب داشته باشم اکنون بلا تکلیف مانده‌ام و نمی‌دانم چه باید کرد.

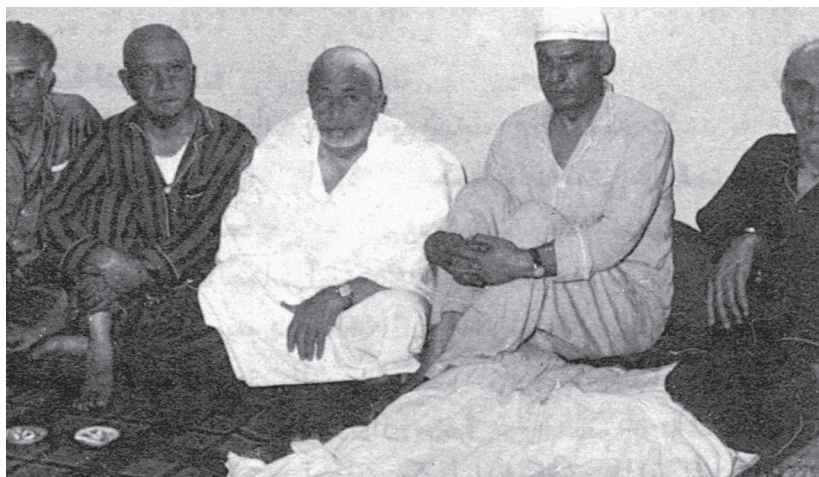
به ایشان عرض کردم شما بیائید در کاروان ما، از شما با اشتیاق پذیرائی خواهد شد و هنگام به جای آوردن اعمال مناسک نیز با هم خواهیم بود. ایشان با نهایت مسرت پذیرفتند و به اتفاق به کاروان حاج محمود شربت‌اوغلی ملحق شدیم. شربت اوغلی نیز با صمیمیتی که میان ما بود آبرومندان از ایشان پذیرائی کرد. وقتی که برای انجام دادن اعمال، به منی و عرفات رفتیم ایشان در همان چادری بودند که به ما اختصاص داده شده بود. اتفاقاً عکاس آسوشیتدپرس آقای عزیزالله رشکی که در موقع خلع ید در سال ۱۳۳۰ در آبادان بود و با من دوستی داشت و از تهران به معیت کاروان‌های حجاج به مکه آمده بود عکس‌های متعددی از

۱. به نقل از کتاب نامواره دکتر محمود افشار - ج ۷. تهران ۱۳۷۲.

من و همراهم برداشت که پس از مراجعت به تهران آن عکس‌ها را که در آلبوم  
زیبائی چسبانیده بود به من اهدا کرد.



از چپ به راست عزت‌الله خان بیات (خواهرزاده و داماد مرحوم دکتر محمد مصدق) - حسین مکی - سوم ناشناخته - دکتر محمود افشار



از راست به چپ دکتر محمود افشار (نیماهای از صورت) - حسین مکی - عزت‌الله خان بیات - چهارم ناشناخته - محمد مصدق افشار یزدی



از چپ به راست عزت‌الله بیات داماد و خواهرزاده دکتر مصدق - حسین مکی - چهارم دکتر محمود افشار - دکتر امید (داروساز)، نام بقیه را که از اعضای کاروان و در همان چادر بودند فراموش کرده‌ام.







چون در چند قطعه از این عکس‌ها، خوشبختانه مرحوم دکتر محمود افشار حضور داشته‌اند سه قطعه از آنها را به یادگار دوستی دیرین با آن مرحوم می‌فرستم که در نامواره چاپ کنید.

آغاز آشنائی من با مرحوم دکتر افشار حدود سال ۱۳۲۱ بود و در آن وقت به مناسبت مقالاتی که در جراید می‌نوشتیم با ایشان ارتباط پیدا کردم. زمانی که ایشان قصد انتشار مجدد مجلهٔ آینده را داشت یک روز من و مرحوم اللهیار صالح را که از رجال درستکار و خوشنام و از دوستان قدیم ایشان بود به ناهار در باغ فردوس دعوت کردند و همانجا بود که از من خواستند مقاله‌ای برای درج در مجلهٔ آینده بنویسم. پس مقاله‌ای با عنوان «نفوذ ملل اروپایی بر خلیج فارس» نوشتم که در دورهٔ سوم آن مجله (۱۳۲۳) چاپ شده است.

این آشنائی به دوستی کشید و روابط صمیمانه‌ای میان ما ایجاد شد و تا پایان عمر آن مرحوم برقرار ماند.